



دانشگاه علم و صنعت ایران

Islamicarchitecture.ir

کتابخانه

قطب علمی معماری اسلامی

کد فایل: قطب علمی معماری اسلامی - مبانی نظری (دکتر حجت)

بسمه تعالی

## در جستجوی دستیابی بر هویت هنر اسلامی

سخنرانی مهندس مهدی حجت

در جلسات نقد و بررسی دومین جشنواره تئاتر فجر

مهندس مهدی حجت معاون حفظ میراث های فرهنگی وزارت آموزش عالی طی سخنانی در جلسات نقد و بررسی لزوم دست یابی به دستور زبانی برای هنر اسلامی را مطرح کرد. آنچه در ذیل می خوانید متن کامل سخنرانی وی است.

بسم الله الرحمن الرحيم - برای برادران و خواهران عزیزم عرض می کنم که صرف اطلاع پیدا کردن از یک موضوع در بستر مباحث دینی و مذهبی ضامن آن نخواهد بود که بتوانیم یک اثر هنری را بوجود بیاوریم، این از مشکلات هنر بعد از انقلاب است. ما مطالبی را که در جامعه مان وجود دارد و در مکتبمان هست آنها را باید مشهود کنیم، دربیابیم و در تمام وجودمان رسوخ بدهیم تا براساس آن بتوانیم یک موضوع را که در ما نفوذ و رسوخ کرد و هم دل و هم جان ما شد بر آن اساس یک موضوع را بوجود آوریم و قطعاً آن اثر با دل ها نیز ارتباط برقرار خواهد کرد. بنابراین آنچه که امروز در مورد جنگ، جبهه ها و انقلاب هست ممکن است ما از دور از آنها اطلاع پیدا کنیم. آنوقت می گوئیم که جنگی وجود دارد در یکجا، و انقلابی شده در یکجا، که هنرمندانی هم شروع می کنند در زمینه مثلاً انقلاب و در زمینه جنگ کار کردن. ابتدا فکر می کنند که با آشنا شدن با سطح و پوسته یک حادثه می شود اثر هنری خلق کرد. بجا هست در اینجا من تشکر کنم از سازندگان فیلم «آبادان شهر مظلوم» که تهیه شده بود، سازنده فیلم از موضوع مظلومین آبادان یک دریافت درونی و باطنی یافته است به این جهت وقتی فیلم را می بینید، نه انفجارهای آنچنانی و نه خون و خونریزی های رایج می بینید، این جا پوسته و قشر ظاهری قضیه اصلاً مورد توجه فیلمساز نیست، بلکه او به عمق رفته و آنچه را عمیقاً حس کرده انتقال داده است. ما بسیاری مباحث در انقلابمان داریم که با آنکه از رویشان آثار بالنسبه خوبی

بوجود آمده ولی به عمق آن نپرداخته است، آن که می گفت: «انقلابات اسلامی زلزله ای ایجاد کرده در جهان» این حرف را به جد که بگیریم و روی آن ممارست بکنیم، آنوقت می بینیم که چگونه می شود بر این مبنا یک اثر هنری بوجود بیاوریم.

بنابراین صرف اینکه ما بخواهیم روی یک شخصیت کار بکنیم، برویم و شروع بکنیم و مثلاً چهار پنج کتاب درباره این شخصیت مطالعه کنیم و به صرف این مطالعه بگوئیم که این شخصیت را فهمیده ایم و شروع کنیم به ساختن این شخصیت کافی نیست. تا وقتی که ما با تمام وجود او را درنیابیم، و به زبان او نتوانیم تکلم کنیم، و حالات و روحیات او را دقیقاً درک ننمائیم، اینکه او مثلاً چگونه غذا می خورد، با بغل دستی اش چگونه گفتگو می کند، و تمام ذات او را درنیابیم نمی توانیم او را بسازیم. ما در تئاتر به غیر از اینکه ذات شخصیت ها را در می یابیم و آنها را به صحنه می کشیم درعین حال ذات خود مفاهیم را هم درمی یابیم، این یعنی محتوای اثر. اما در مورد فرم یا قالب که اینجا محور اصلی عرایض من است: چند روز پیش حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی فرمودند که ادبیات آینه واقعی فرهنگ یک اجتماع است. اگر ما این سخن را به عنوان قدر یقین بگیریم و خوب آن را بفهمیم و درک کنیم، می بینیم که برآستی ادبیات هر جامعه آینه فرهنگ آن جامعه است. سؤال اینست که ادبیات آیا آینه فرهنگ جامعه ما هست یا نه، آیا هنر ما این رابطه را با جامعه دارد؟ من اینجا این امر را کمی می شکافم.

مثلاً در مورد زبان شما می بینید که اقوام گوناگون زبان های مختلفی را تکلم می کنند، این زبان بر اثر خصوصیات و خصلت هائی که در فرهنگ آنها هست، اعتقادات و عرف ها در نتیجه زبان های گوناگون زائیده شده، این زبان ها مثلاً زبان انگلیسی با آنکه لغات متفاوتی دارد با زبان دیگر فرق می کنند که در این زمینه زبان شناسان تحقیق کرده اند.

### دستور زبان هنر

منظور من اینست که هر زبان برای خود دستور زبان خاص خود را نیز داراست، مانند فعل و فاعل و مفعول، قید زمان و مکان و صفت ها، در زبان فارسی یک جور استفاده می شود، در زبان انگلیسی یا زبان به شکل دیگری. این دستور زبان ها به شدت متأثر است از فرهنگ آن مردم زیاد توضیح نمی دهم، آنچه می خواهم بگویم اینست که ما در استفاده از بیان هنری مان از چه دستور زبانی استفاده می کنیم؟ اگر زبان انگلیسی برای بیان مفاهیم خودش از دستور

زبان خاص خود استفاده می کند، ما در بیان هنری مفاهیم فرهنگمان از چه دستور زبانی استفاده کرده ایم آیا این دستور زبان بگونه ای بوده است که یک دستور زبان جهانی باشد من در اینجا متذکر می شوم که مغرب زمین زبان هنری خود را به عنوان زبان بین المللی هنر به خورد ما داده است و به ما باورانیده است که زبان هنر زبانی است که آنها پذیرفته اند و به ما تحمیل کرده اند، اما چگونه در زمینه هنر آنها موفق بوده اند ولی در زمینه ادبیات نه، به دلیل اینکه ادبیات و کلمات ارتباط نزدیکی با زندگی روزمره مردم دارد، با آداب، سنن، اعتقادات که بین مردم رایج است. رسوخ در آنها کار دشواری است، هر چند با نفوذ لغات یک مقدار در زبان رخنه کرده اند اما به هر حال هنوز آن سلامت در زبان ما وجود دارد، هر چند عده ای نیز اصرار داشتند که زبان را برگردانند که جای بحث آن نیست. به هر حال از آنجا که امکانات فوق العاده ای در مغرب زمین بوجود آمده بود، چه از نظم چاپی و تکثیر و ارسال و مراسلات، آن امکان پیش آمد که آثار نمایشی خودشان را اعم از سینما و تئاتر، نقاشی و موسیقی و هر چیز هنری دیگر آنچنان در سطح جهان گسترده کردند و به ممالک تحت سلطه خود تحمیل نمودند که برخی از ما باور کردیم که اگر قرار است که ما تئاتر داشته باشیم باید به زبانی باشد و با استفاده از دستور زبانی باشد که از خارج از کشور آمده باشد.

در مورد فیلم سینما هم ما این مشکل را داریم، فیلم به عنوان یک پدیده که در مغرب زمین ابداع شد و از آنجا به ما رسید، از نخستین فیلم هائی که در ایران ساخته شد از دستور زبان، دستور زبان بین المللی بود چرا که آنها می گفتند زبان هنر بین المللی است، شما می دانید که صدمه ای را که هنر غربی به هنر ما زده است اگر به عمق نگاه کنید می بینید که در حد یک فاجعه بزرگ است. در نقاشی نگاه بکنید و ببینید که چه نوسانی ایجاد کرده و آنچه را که بطور سنتی زمینه نقاشی ما بوده در چند شاخه آنها را مضمحل کرده و چه تأثیری گذاشته است. زمینه های نمایشی گذشته ما را مخدوش کرده است و آنچه را که ما به صحنه می آوریم براساس دستور زبان غربی است. در زمینه معماری تنها شهر تهرانرا ببینید: مجموعه آنچه را به عنوان دستور زبان در معماری ما حضور داشته چطور مخدوش کرده است و بکلی بهم ریخته و یک دستور زبان تحکمی و اجباری را که اصلاً انطباق با زندگی ما ندارد بر ما تحمیل کرده، شما شدت تحمیل را در معماری به جهت اینکه مثل زبان ارتباط تنگاتنگ با زندگی انسان دارد خوب می فهمید، می بینید که این نوع از زندگی آپارتمانی که هست متناسب با فرهنگ و زندگی ما نیست برای اینکه ما هنوز آداب و روابط سنتی خودمان را به صورت سنتی حفظ کرده ایم.

اما احتمال دارد که ما این امر را در شاخه های دیگر هنر مورد توجه قرار ندهیم، در حالیکه فاجعه در آنجا بیشتر از معماریست، ما هنوز در معماری خودمان یک مقدار از زمینه های گذشته را حفظ کرده ایم در حالیکه در آثار هنر نمایشی اعم از سینما و تئاتر گاه چند درصد و گاه به ندرت گوشه ای و نمکی از آثار گذشته خودمان را به همراه داشته است یعنی ریشه این علفی که سبز شده بجای اینکه در داخل فرهنگ خود ما سبز شده باشد در جای دیگر است ریشه در بیرون است امتداد پیدا کرده شاخه در اینجاست و ما فکر می کنیم که این از زمین بیرون آمده، لذا، ما نیاز به این داریم که توجه بکنیم به آن دستور زبان یا آن قوانین و الگو که خاص فرهنگ خود ما باشد، از کجا آن را بوجود می آوریم، آیا ما اصلاً در طول تاریخ چنین چیزی را دارا بوده ایم یا خیر.

من برای شما چند مورد را مثال می زنم تا روشن بشود یکی در معماری که رشته تخصصی خود من است. شما وقتی در شهرهای قدیمی خودمان مثل کاشان و یزد و اصفهان - در کوچه پس کوچه ها حرکت می کنید، خانه ها و دیوارها همه شبیه بهم هستند، این دیوارها روی خود را به کوچه باز نکرده اند وقتی وارد حیاط می شوی یک حوض بسیار زیبا با چند درخت زیبا و شیشه های رنگی و چند گلدان گل یاس و فواره آب و همه آن زیبایی هائی را که ما می شناسیم، و به یاد داریم حالا به کل این بنا نگاه بکنیم، ببینیم این بنا به عنوان یک مجموعه زیبا هالش را در درون خودش نگهداشته است. در چهره بیرونی خودش آنچه را که در دورش هست عرضه نمی کند و به رخ نمی کشد، این زیبایی این حجاب را برای خودش ایجاد کرده که زیبایی ها در درون باشد، در بیرون همه شبیه به هم اند، همه مثل همه اند، این را نگاه بکنید مثل حجاب خواهرهای ماست، ما آن موقعی که همه قبا و لباده می پوشیدیم با خواهرهای ما که چادر بسر می کردند صحبت آنها این بود که آن چشم من مطرح نیست زیبایی و زشتی هرچه که هست در درون است، ما از نظر بیرونی یکی هستیم،

آن کسی ارزشمندتر هست که تقوای بیشتری دارد از نظر کالبدی هم هرچه که بود برای استفاده کننده آن موضوع بود. یعنی همانجور که یک بنا به رخ نمی کشد و تظاهر بیرونی ندارد و فخر نمی فروشد برعکس خانه هائی که مثلاً در شمال شهر تهران هست هرچه دارد خرج نمای ساختمان می کند تا به رخ بکشد. ما این تظاهر و نمایش را نداشته ایم ببینید چقدر ارتباط هست بین معماری و خود زندگی، آن خانم هائی که به آن ترتیب قبل از انقلاب عمل می کردند نمونه بارز این معماری هستند. شما می توانید بفهمید آن کسی که این معماری را بوجود می آورد که

اینگونه طرح کند خودش را و هرچه را در نمای بیرونیش خرج می کند. زنی هم که در این خانه زندگی می کند می تواند آن خصوصیات را داشته باشد. زن محجوب مسلمان، در معماریش هم مسلمان است، مرد محجوب و مسلمان معماریش هم مسلمان است، پس غرض من این است که انعکاس جهان بینی و دیدگاه، راجع به موضوع حجاب در معماری به عنوان یک کار هنری انعکاس پیدا کرده است موضوع دیگری که در معماری ما هست، مسأله توجه به فضاست به جای بدنه. آنچه که ما در معماری مغرب زمین می بینیم پرداختن به بیرون است آنچه در معماری ما مطرح است ایجاد فضاست و نه بدنه و نه معماری.

### نگاهی به تفاوت نقاشی ایرانی و خارجی

معماری ما براساس فضا یعنی آن شخصیتی که یک فضا و مکان پیدا می کند شکل می گیرد، ما وقتی که وارد یک هشتی می شویم این هشتی دیوارهایش برای ما مطرح نیست مساجد قدیمی را در نظر بیاورید، به غیر از یک سردر که شما را دعوت می کند، دیواره اش را شما نمی بینید به جز این چیزهای اخیر که در سه ساله قبل از انقلاب ساخته شد، ما در معماری خودمان توجه به فضا را داریم به عنوان یک زمان و مکان یعنی جایی که زمان و مکان با هم ترکیب می شوند تا یک کیفیت را بوجود بیاورند ما توجه به اینکه دیواره ها چگونه است نداریم. این را شما در مینیاتور نگاه نکنید، می بینید که شخصیت ها برعکس هنر نقاشی مغرب زمین مطلقاً به بافت هیكل و بدن آنها توجه نمی شود یعنی شخصیت هایی که در مینیاتور هست هم شکل هم هستند، حالا نقاشی های غربی به یادتان بیاید، چگونگی لباس و بدن در نقاشی غربی مطرح است ولی در مینیاتورهای ما از نظر بدن شبیه هم اند، ولی چیزی که مهم است شخصیت این افراد است، یعنی اینکه در تابلو معراج که پیامبر (ص) سوار اسب است، چگونه در مرکز کادر قرار می گیرد و بستری از آتش در پشت سرشان قرار می گیرد برای اینکه چیزی جرأت نفوذ به حوزه ایشان را پیدا نکند و یک شخصیتی پیدا می کنند که ما به محض نگاه کردن به این صفحه متوجه حضور ایشان می شویم، فرشتگانی که مقرب ترند، آنها از نظر مکان جای خود را پیدا می کنند نه از نظر شکل. باز در آنجا هم همین مفهومی که در معماری وجود دارد، بجای بدنه و طرح شخصیت است. اینها را اگر با دقت نگاه نکنید می بینید که اینها در هنر دارای تفاوت های بسیار اساسی است. باز در مینیاتور ملاحظه کنید، اینکه می گفتند در آن موقع

ایرانی ها عقلشان نمی رسید که پرسپکتیو را در مینیاتور قرار دهند، می بینید که پرسپکتیو یک نقطه دیگر دارد و آن نقطه ایست که چشم انسان در ارتفاع قرار گرفته و نگاه کرده، شما وقتی که نقطه پرسپکتیو را برمی دارید و مجموعه تصویر بدون پرسپکتیو می شود جایگاه ناظر و من ناظر را برداشته ایم، نقاش یکباره تصمیم نمی گیرد از این نقطه ای که من نگاه کرده ام و هر آنکس که بعد از من نگاه می کند ببیند به این جهت نقطه پرسپکتیو حذف می شود، یعنی من یعنی کسی که نقاشی را ترسیم نموده حذف می شود.

دیگر « من » وجود ندارد. مجموعه اجزایی که در این مینیاتور هستند همه مخلوق خداوند هستند و دارای ارزش های واحد می باشند. براساس نحوه قرارگرفتنشان شخصیت های مختلف خودشان را بروز می دهند. خود این امر را اگر با توجه بیشتر بنگریم می بینیم که در فیلم سازی چه انعکاسی می تواند داشته باشد. اگر در جستجوی راه آینده هستیم باید به اینها توجه کنیم پس به عنوان نمونه می توانیم بگوئیم که یک دستور زبان اتخاذ شده از فرهنگ اسلامی موجود بوده است. البته با کم و زیاد و نه در همه جا.

### انعکاس دستور زبان در تئاتر

حالا وظیفه ماست که آستین هایمان را بالا بزنیم و ابداع نمائیم، بیرون بکشیم آن زبان خاص هنری را که بتواند مفاهیم اسلامی مان را بیان کند، اگر ما بخواهیم از قالب های دیگران استفاده نمائیم اشتباه است.

باز می گردیم به نکته ای که فراموش کرده بودم. درباره همین دستور زبان، در هنر تئاتر بیشتر و عموماً ما جای فعل، فاعل و مفعول و قید را مشخص می کنیم. حالا در آثار هنری که سازنده آن انسان است « ما » کننده کار را معرفی می کنیم، قید زمان و مکان را در آن می بینیم، حالا فکر می کنیم که ما کدام یک را مقدم بر دیگری داریم. در دستور زبان مثلاً انگلیسی قید زمان و مکان را با یک تناسب می آورند، به جهت اینکه در آن فرهنگ توجه فی المثل به قیود زمانی مهمتر از قیود مکانیست، ما به چه ترتیب رفتار می کنیم؟ آن را چگونه کسب کرده ایم؟ حالا باز می گردیم ببینیم در تئاتر انعکاس آن چگونه است، دستوالعمل در تئاتر چطور است، دو مثال عرض می کنم: یکی اینکه مثلاً شما اهل فن هستید و می خواهید یک تئاتر را ببینید آغاز چگونه است. معمولاً هر کاری یک شروع دارد، یک متن و یک اختتام. ممکن است

پرده کنار برود و یک نفر فریاد بزند آهای، یا می شود خیلی آهسته و آرام مثلاً صدای چکه چکه آب به گوش برسد بعد ادامه نمایش. آیا ما برای این شروع در فرهنگ خودمان دستورالعملی داریم یا خیر؟ طبعاً به ذهنتان می آید که داریم. چند نمونه عرض می کنم ما برای خواندن نماز غسل می کنیم، وضو می گیریم، اذان و اقامه می گوئیم، بسم الله می گوئیم و بعد نمازمان را شروع می کنیم یعنی اینها را بجا می آوریم تا نماز بخوانیم ما برای غذا خوردنمان دست هایمان را می شوئیم، سفره را پهن می کنیم می نشینیم دعا و قدردانی می کنیم و بعد شروع به خوردن می نمائیم. من از التقاط اضمحلالی که در فرهنگ ما جاری شده گفتگو نمی کنم، سخن من بر سر اصول است. ما به یکدیگر هنگام برخورد سلام می دهیم این ابتدای یک نوع ارتباط است، وقتی می خواهیم کتابی بخوانیم، معمولاً کتاب دارای جلدی پارچه ایست که خود جلد هنریست، جلد را که باز می کنیم یک دیباچه، مقدمه، ابتدا حمد و ثنای خداوند، بعد صلوات به رسول خدا و بعد مدح ائمه علیه السلام و بعد وارد متن می شویم، این کتاب هر کتابی می تواند باشد، از زمانیکه ما یک مقدار آغشتگی فرهنگی گریبانگیرمان شده اینها دچار اشکال شد، در معماریمان هم یک سلسله مراتب به عنوان یک سنت برای آغاز همیشه مطرح است. مشکل فراوان است. در طبیعت هم این هست حتی در شکل گیاهان. از ریشه، می آید به ساقه به شاخه بعد شاخه کوچکتر و از آن به برگ و از برگ به مویز و از آنها به سلول که یک واحد زنده است، این سلسله مراتب را ما در گیاهان می بینیم.

ما این سلسله مراتب را، این مقدمات برقراری ارتباط را کجا در کارمان رعایت کرده ایم آیا برای شروع یک تئاتر بهتر نیست ابتدا بر طیق سنت رسول خدا رفتار کنیم.

ما در تئاترمان کجا یک مقدمه به عنوان سلام داشته ایم آیا در فیلم هایمان به چه صورت بوده است، ما همه آن چیزی را که در فیلم هایمان مشاهده می کنیم فرهنگ غربی است متأسفانه ما کوچکترین اثری از فرهنگ خودمان در حال حاضر در سینماهایمان وجود ندارد البته ما در تئاتر سابقه کار نمایشی مفصل داریم. حتی قبل از تعزیه هم امکانات و انواع کارهای نمایشی داشته ایم و قابل بررسی هم هست، در مورد سینما می گویند که این ابداع مغرب زمین است. اما اگر ما بخوایم آن را به عنوان یک وسیله بیان در اختیار بگیریم، به عنوان کاری که حوادث را در آن می شود تجزیه کرد روی یک نوار فیلم، و بعد آن را انعکاس داد. اما ما چه گرفته ایم، آنچه ما گرفته ایم ارتباط نزدیک با فرهنگ ما ندارد.



## استفاده از فرهنگ اسلامی

ما باید اینها را برگردانیم به یک سمت و سوئی که دارای یک دستور عمومی و کلی اسلامی باشد، نمونه در این امر زیاد داریم، ما در هر کجای دنیا اگر یک مقدار با هنر آشنا باشیم اگر یک مسجد ایرانی، یا عربی و یا تونس‌ی نشان بدهند می‌گویند یک معماری اسلامی است همین طور یک نقاشی دوره اسلامی.

این مسأله به دلیل آنست که خود نگرش انسان مشرق زمین به جهان و مسائل نگاهی غیر مادی است، نمی‌گویم الهی است. انسان غیر مادی است در بینش‌های هندی هم همینطور است. غربی انسان را مادی می‌بیند به این دلیل است که ما در نقاشی‌های چینی و هندی هم این خصوصیات را تا حدودی می‌بینیم. بنابراین در مورد موضوع هنر اسلامی کتاب‌های زیادی نوشته شده اخیراً من کتابی خواندم که یک صهیونیست نوشته که می‌گوید، هنری به نام هنر اسلامی وجود ندارد، و این کار یک عده است که این طرف و آن طرف کار کرده‌اند.

ما یک پیکره واحد را در معماری اسلامی و دودان اسلامی از آن طرف مراکش تا آن طرف هندوستان ببینیم و هر کس که در دنیا آن را ببیند می‌تواند بفهمد که چه محتوایی دارد، و ما به آن نیاز داریم. در نقاشی، خط و غیره این خصوصیت هست، ما این خصوصیات را به عنوان ضریب قالبی که ما آن قالب را برای فرهنگ اسلامی به کار می‌بریم یا به لحن دیگر قالبی که خودش متخذ از مفاهیم فرهنگ اسلامی باشد باید پیدا کنیم، خصوصاً در سینما و تئاتر به شدت به آن نیاز داریم. در تئاتر ما این زمینه وجود داشته شما به این موضوع بسیار لطیف حضور کارگردان یا تعزیه گردان در تعزیه نگاه نکنید، هیچ وقت در جاهای دیگر به این شکل دیده‌اید که کارگردان هم خودش روی صحنه باشد مگر به عنوان بازیگر، ولی در تعزیه تعزیه گردان به عنوان بازیگر روی صحنه نیست، به عنوان کارگردان روی صحنه است و اصلاً هم مزاحم نیست، دلیلش چیست؟ اگر در تعزیه آن کسی که نقش شمر را بازی می‌کند گاه کناری می‌ایستد و در مظلومیت امام (ع) گریه می‌کند. چرا این امر تئاتر را بهم نمی‌زند با اینکه شما دقت می‌کنید وسط نمایش شما یکی برنگردد و به هنرپیشه دیگر بگوید مثلاً حسن آن صندلی را بده به من، در این صورت همه چیز بهم می‌ریزد.

خوب دلیل این امر چیست؟ این اساسش در این است که آنچه را ما به عنوان تعزیه داشته‌ایم نمی‌گوید من خود واقعیت را اینجا نشان می‌دهم، چیزی که می‌گوید اینست که من دارم شبیه آن چیزی که انفاق افتاده بوجود می‌آورم. دقت بفرمائید، اگر ما تئاتر یا سینمایمان از

این دروغ بزرگ صرفنظر کند، که ما در این فیلم صحبت از یک مثال داریم می‌کنیم این مریم و حسن که در اینجا مشغول بازی هستند نمونه و مثال هستند برای گفتن یک موضوعی که ما صلاح دیدیم که این موضوع به شما گفته بشود. برگردم به موضوع قبل، اگر قرار است که هنر اسلامی ایجاد تعهد بکند و موجب تعالی انسان بشود پس سرگرمی نیست، یک حرفی برای گفتن دارد. اگر قرار است که یک حرفی برای گفتن داشته باشد، مخاطب باید آن حرف گفتنی را دریابد. برای اینکه حرف گفتنی دریافته بشود یا نشود دو راه وجود دارد، یک راه اینست که ما بگوئیم که این هنرپیشگانی که بازی می‌کنند، بازیگرند ادای یک کاری را درمی‌آورند که به وسیله این بازی که می‌کنند شما یک موضوع و مفهومی را دریابید، یک موقع می‌گوئیم که آنچنان شخصیت‌ها را دقیق پرورش داده ایم و روابط شان را خوب پرداخته ایم که در سینما اگر صحنه ترسناک باشد بیننده می‌ترسد اگر عصبانی باشد همینطور، تمام اینها به شدت تأثیر می‌گذارد و وقتی که پا از سینما یا تئاتر بیرون می‌گذارد با خودش می‌گوید آن دو نفر حسن و مریم بودند و به من ربطی ندارند، یعنی تمام آن نتیجه‌ای که ما می‌خواهیم از عرضه یک کار هنری بگیریم از دست می‌دهیم. این هنرنالیستی که عین واقعیت را آنطور که هست نمایش می‌دهد جای تأمل بسیار دارد. در نگرش ما، نه آن چیزی را می‌خواهیم بگوئیم که چیز است که ما صحنه‌ای را بازسازی و شبیه‌سازی می‌کنیم، یک صحنه‌ای را بوجود می‌آوریم، بین شخصیت‌ها برخورد ایجاد می‌کنیم تا یک اتفاق بین شخصیت‌ها بوجود بیاید که این اتفاق موجب عبرت ما گردد. ما این را می‌خواهیم در یک کار هنری بگوئیم، وقتی این نیت است فرضاً یک خواهر و برادر یا زن و شوهر در یک صحنه نشسته‌اند و می‌خواهند با هم صحبت بکنند آیا این زن بایستی حجاب داشته باشد یا نه؟ شما اگر زن و شوهر را به زن و شوهر واقعی تصویر کنید بله نباید حجاب داشته باشد، ما اصلاً هدفمان از کار هنری این نیست که آنها را به مثابه همان زن و شوهر بسازیم، ما آن زن و شوهر را در جهت یک مفهوم دنبال می‌کنیم، بنابراین در اینجا یک ناظر وجود دارد که آن مجموعه را ثبت می‌کند، چرا شما به بیننده خود به دروغ بگوئید که بیننده‌ای وجود نداشته؟ این عین واقعیت است، و آن زن به مثابه یک زن شوهردار بازی می‌کند، این هم شوهرش نیست دارد نقش زنی را بازی می‌کند، مثل همان شمر و یزید در تعزیه که وقتی هم‌گریه می‌کنند هیچ مانعی هم ایجاد نمی‌کنند، برای اینکه او هم نقشی را بازی می‌کند. اینها خیلی حرف دارد. غربی‌ها آنها از ما گرفته‌اند و به خود ما داده‌اند، عین همین امر را یکی از بزرگان می‌گفت که همین لباس فارغ التحصیلی در دانشگاه را که به تن

می کنیم که بلند است و کلاه دارد این همان عمامه و عباس است که آن موقع غربی ها هنگامی که می خواستند بگویند که ما خیلی دانشمند شده ایم آن را به سر و به تن می نمودند آن وقت آنها فرمش را متناسب با فرهنگ خودشان آنطور کردند بعد ما که خودمان این را داشته ایم، آن را مزه مزه می کنیم.

### بازسازی در عین واقعه

ما در کار هنری هم همین کار را می کنیم، ما در کار هنر نیاز به این نداریم که بگوئیم عین واقعیت، همانجور که هست، ما آن را می سازیم. تعزیه می تواند این الگوی بسیار عالی را برای نمایش ما داشته باشد. ما می خواهیم یک صحنه ای را بسازیم که حکایت از حادثه ای بکند که گرچه خود آن کسانی که در صحنه هستند عین آن فرد نباشند ولی باید آن نقش را خوب بتوانند بازی بکنند. این است که وقتی می گوئیم به دستور زبان جدید نیاز داریم برای هنر و یک چیز دیگر باید از متن فرهنگ خودمان بیرون بیاوریم و ببینیم بر چه اساسی ما باید فکر کنیم چه چیز را ما می خواهیم بگوئیم، آیا واقعیت را یعنی این چیز عینی را آنجور که مارکسیست ها به آن اهمیت می دهند و با دید دیگری غربی های غیر مارکسیست هم به آن اهمیت می دهند، ما این را باور داریم؟ آیا ما واقعاً فکر می کنیم که تصویر واقعیت به معنای همین واقعیت تجسمی سه بعدی بیرونی است که آن را انعکاس بدهیم. ما در معماری، در مینیاتور و در نقاشی روی کاشی این کار را نکردیم. در کاشی هایمان لایتناهی و لایزال را تصویر کرده ایم، آن چیزی که به عنوان سوژه در ذهن هنرمند بوده روی این ها پراکنده شده و مفهوم واقع می شود وقتی که می بینیم بهشت را می بینیم، لامکان و لازمان را می بینیم، وقتی آنقدر قدرت داریم و می توانیم با اتکاء به مفاهیم فرهنگی خودمان این ها را خلق کنیم، چه لزومی دارد که از آن دستور زبان و از آن الگوها استفاده بکنیم. من آرزو می کنم بتوانیم دست بیابیم به آن نوع از تئاتر و سینمایی که مثل مینیاتور و خط دوران اسلامی ما وقتی که در هر کجای دنیا طرح شود، پیش از آنکه موضوع را بفهمند بدانند که متعلق به جهان اسلام است. دقت کنید من محتوا را از قالب جدا می کنم. من آرزو می کنم که در آن پنج دقیقه اگر ما مثلاً در گواتمالا داریم نمایش را نشان می دهیم، آنجا بگویند این فیلم یا تئاتر یک اثر اسلامی است، همانجور که اگر ما یکی از مساجدمان را در آنجا نشان بدهیم می گویند که این یک مسجد اسلامی است. ما

هنر نمایشی مان هویت اسلامی خودش را پیدا نکرده باید این هویت را پیدا کند. خواهران و برادران ما که در این زمینه مشغول کار هستند به اعتقاد من تمام تجربه خودشان را باید متمرکز کنند که هر تجربه متضمن بدست آوردن یک فرآورده ای باشد که تجربه بعدی بر او استوار بشود و همینطور حرکت بکند به صورتی که ما ابتدای راه هستیم و طول بکشد شاید پنجاه یا شصت سال طول بکشد تا ما یک دستور زبان مدون بدست آوریم.

من فکر می کنم ظرف بیست یا سی سال آینده اگر تمام تجربیات هدف دار و جهت دار بشود ما می توانیم آرام آرام دست پیدا کنیم به یک دستور زبان کلی کماینکه معماری اسلامی - مان هم در طول یک زمان هویت خود را یافت و بعد از سه چهار قرن شکل گرفت.

شما به فیلم های « اکیروکوروساوا » کارگردان ژاپنی توجه کنید، چرچه من اعتقاد دارم از غربی ترین شکل کارگردان های ژاپنی است یعنی در ژاپن کارگردانان دیگری وجود دارند که از او سنتی تر هستند یک صحنه از کارش را تعریف می کنم:

دو نفر نشسته اند کنار همدیگر در مقابل یک پنجره بزرگی که رو به باغ باز می شود یکی نشسته این طرف پنجره و این جوری نگاه می کند، و یکی دیگر جور دیگر.

اسلوبی که تا امروز وجود دارد برای برقراری دیالوگ بین دو نفر این طور است که وقتیکه این شخصیت که اینجا نشسته است شروع می کند به صحبت کردن تصویر چهره این را بگیریم و صحبت دیگری که شروع می شود تصویر برمی گردد به روی او که صحبت می کند معنایی که اینجا هست چیست، اینست که یک نفر دیگر که این دوربین است بین این دو نفر حائل است که وقتی یکی صحبت می کند به آن نگاه می کند. کوروساوا این موضوع را یعنی این من حاضر در اینجا را مثل من مینیاتور اینگونه حل کرده که دوربین خودش را وقتی که یکی صحبت می کند، می گذارد جای او و از دیدگاه این به پنجره و صحنه نگاه می کند بعد صحبت روی این تصویر می آید، یعنی آنچه را که از دیدگاه او دیده می شود در تصویر است. صحبت دیگری که شروع می شود دوربین می رود جای او می نشیند و از دیدگاه او نگاه می کند و او شروع می کند به صحبت کردن. اینجا مدیوم دوربین حذف می شود و دوربین می نشیند جای آن افرادی که دارند کارها را انجام می دهند این یک گام است.

حل کردن یک موضع است که در کارهای او به آن رسیده است یعنی یک مقدار فرار کرده از آنچه که قالبی از مغرب زمین آمده، ما هم بضاعت بیشتر از این داریم. و می توانیم این خصوصیات را آنجور فراهم کنیم که در آن بستر مجموعه آثارمان یک رنگ و هویت اسلامی

پیدا بکند چیزی که غایب است در هنرهای نمایشی مان هنوز آن ارتباط اصلی را با مفاهیم اصیل پیدا نکرده و دستور زبان و الگوها همان دستور زبانی است که در سینما و تئاتر مغرب زمین یافت می شود. البته در سایر هنرها ما جلوتر رفته ایم متأسفانه هر وقت که خواسته ایم حرکت بکنیم اگر خواستیم که از هنر انقلابی صحبت بکنیم، نقاشی های ما شده نقاشی روسی نگاه بکنید گرچه آثار خوبی هم بوجود آمده هر وقت که خواسته ایم یک هنر یا نقاشی دینی بوجود آوریم فرم عرضه کار ما شده است مسیحی؟ نگاه بکنید به تابلوهائی که به عنوان اینکه می خواهد از مباحث دینی صحبت بکند به شدت زیر نفوذ آثار هنری یا نگاه کردن هنر مسیحی است. آنجا که می خواهد از انقلاب صحبت بکند نفوذ حرکات و چهره های خشن در این طرف دنیا مطرح بوده است. آیا انقلاب ما انقلاب آنهاست؟ آیا دین ما دین مسیحیت است؟ انقلاب اسلامی معنایش چیست، انقلاب اسلامی هنر دینی مسیحی را نمی تواند به عنوان قالب بپذیرد. انقلاب اسلامی هنر انقلابی فلان کشوری را که به رغم خودشان انقلاب کرده اند نمی تواند به عنوان الگو بپذیرد. انقلاب اسلامی نیاز به الگوها و فرم ها و قالب های خاص خودش دارد برای اینکه انقلاب اسلامی یک جواهر است در دنیا یک نمونه نادر است. هرچه که می خواهد خودش باید برای خودش به وجود آورد. یک انقلاب منحصر به فرد در دنیاست. ما در تمام ابعاد می گوئیم نه شرقی و نه غربی. اما در هنرمان گفته ایم نه شرقی نه غربی. در بسیاری از اوقات گفته ایم هم شرقی و هم غربی. ما اگر در هنر نمایمان شروع به گفتن نه شرقی و نه غربی بکنیم راه بسیار طولانی در پیش داریم تا برسیم به آن چیزی که ما را از زیر بار الگوهای غربی رها کند. الان اگر بپرسیم که تئاتر معاصر این سرزمین از کی شروع شد؟ می گویند از نوشین و غیره یعنی اینقدر ما دم بریده ایم. اصلاً خود این فرهنگ نمی تواند زائیده یک هنر نمایشی باشد که ما باید چهار تا آدمی که رفته اند فلانستان درس خوانده اند آنها بیایند برای ما یک علفی را بکارند که ریشه اش در جای دیگر است باید در این زمینه نیز انقلابی به وجود بیاید، باید بهم بریزد این و ضوابط اصولی جدیدی به وجود بیاید، ما در ایران نیازمند به یک دستور زبان هنری مبتنی بر فرهنگ اسلامی هستیم و تا موقعی که آن را بدست نیاورده ایم، نه شرقی و نه غربی یعنی شعار اصلی انقلاب ما در هنر و خصوصاً هنر نمایشی پیاده نشده است. این گرفتاری را البته ما در معماری، نقاشی و موسیقیمان هم داریم. ما هنرمان زیر سلطه و نفوذ بیگانه است و به شدت رنج می بریم. ما باید با یک قدرت فوق العاده ای بتوانیم این هواری را که روی سرمان خراب شده است پس بزنیم و راه را پیدا بکنیم به فرهنگ اسلامی. حالا جامعه ما از کمبود اخلاق به آن

معنای روابط اسلامی که شایسته جامعه ماست رنج می برد، چه چیز می تواند اخلاق را در جامعه گسترش بدهد، جز هنر هیچ چیز نمی تواند، این هنر است که مبانی اخلاقی جامعه را رشد می دهد ما به شدت نیاز به این امر داریم. شما سربازان این راه هستید و من آرزو می کنم اگر به ترتیبی به آنچه گفتم با دقت توجه شود، احتمالاً می تواند ما را نزدیک کند به کسب تجربیات مختلفی که طبیعتاً باید این تجربیات انجام شود، و این تجربیات یک مرتبه نمی تواند عاری از تمام این خصوصیات باشد. ولی اگر این تجربیات را ما مثل سنگ های بنایی روی هم بگذاریم که سکونی برای پرتاب ما بشود می توانیم انشاء الله آن هوار عظیم فرهنگ غربی را از هنرمان پاک کنیم و انشاء الله هنری داشته باشیم شایسته انقلاب اسلامی.

پیام حجت الاسلام و المسلمین سید علی خامنه ای ریاست جمهوری اسلامی ایران

به چهارمین کنگره شعر و ادب و هنر

## حماسه عظمت انقلاب و مردم ناسروده نمی ماند

بسم الله الرحمن الرحيم

برگزاری چهارمین کنگره شعر و ادب و هنر را در آستانه سالروز ولادت فرخنده منجی عالم بشریت حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا له الفدا به همه هنرمندان متعهد و مسئول ایران اسلامی تبریک می گویم و از تلاش پیگیرانه مسئولان وزارت ارشاد اسلامی در تشکیل منظم و بی وقفه این کنگره و نیز از استقبال شاعران و هنرمندان متعهدی که با حضور آگاهانه و عرضه آثار هنری خویش به دعوت مسئولان پاسخ مثبت می دهند صمیمانه قدردانی می کنم.

آنچه در کنگره های قبلی شاهد آن بودیم نشان دهنده این واقعیت شیرین و امیدبخش بود که هنرمندان این دیار با تصمیم جدی و عزم راسخ در تلاش اند با عرضه و نمایش آثاری متناسب با عظمت انقلاب اسلامی و همپراز با فداکاری پرشکوه و افتخار آمیز مردم میهن خویش پیوند خود را با انقلاب و مردم مستحکم تر کنند و مسئولیت و وظیفه خطیری را که در جهت آگاهی بخشیدن به جامعه و گرم نگه داشتن کانون های احساسات و عواطف انسانی و تقدیر و تقدیس ایثارها و فداکاری های بی دریغ مردم بر عهده دارند به خوبی انجام دهند. سابقه کار کنگره این حقیقت افتخارآمیز را نیز به اثبات رسانده است که حضور شاعران و هنرمندان در این مجمع صرفاً یک کار تفننی نیست بلکه آنها از این جهت در این مجمع حضور می یابند که حرفی برای گفتن دارند. حرفی که در آن ارزش های اسلامی انسانی تأیید می شود. آرمان ها و خواست های ملت مطرح می گردد.

هنر در خدمت تعالی معنوی انسان به کار گرفته می شود و هنرمند در پیشگاه اعتقادات مذهبی و در عرصه حضور مردم فداکار و مهربان و هنرمندنواز سرزمین خویش بخشی از دین خود را به خدا و خلق ادا می کند. مخاطبان و مستمعان هنرمندان تنها حاضران در کنگره نیستند. آنچه در این کنگره می گذرد در جامعه امروز و در فردا و فرداها بازتاب دارد و خواهد داشت. تاریخ درباره حضور و یا عدم حضور هنرمندان در چنین مجامعی قضاوت خواهد کرد و حق

این سؤال پیوسته برای مردم ما محفوظ است که چرا پاره ای از هنرمندان در روزگاری که میان آنان و مردم دیارشان هیچ حائل و مانعی نبود از مردم مهربان و قدردان سرزمین شان بریدند؟ این یک سؤال تاریخی است که در زبان و بینش پاره ای از هنرمندان چه نارسائی و نقصانی وجود داشت که در روزگاری که عظمت حرکت های انسانی مردم میهن شان دنیا را به اعجاب و تحسین واداشته بود زبان و قلم آنان که پیش از این داعیه هنرمندی داشتند یکباره از گفتن و نوشتن فروماند و آنان یا هیچ نگفتند یا گفتند و هموطنان شان، گفتارشان را جدی نگرفتند و یا به یکباره بر خلاف اعتقادات و خواست های ملت شان گفتند و نوشتند.

شما هنرمندان که در این کنگره حضور دارید قطعاً می دانید و آنان نیز باید بدانند که من به عنوان کسی که به هنر ارج می نهم و امروز به عنوان امانت دار مردم مسئولیتی را در جامعه اسلامی عهده دار شده ام این سخنان را به گله و شکوه نمی گویم. این یک دلسوزی صمیمانه و یک راهنمایی برادرانه و خیرخواهانه در حق خود آنان است تا از این نعمت الهی که امروز به آنان ارزانی شده است بهره گیرند و در اقیانوس پهناور عواطف و احساسات پاک ملت خویش شناور گردند و این نعمت نقد و موجود را که پاک و مطهر و الهی است با کج سلیقگی پایمال نسازند و با ملت خویش از در آشتی درآیند و راه رسوخ در قلب و جان مردم را بیابند و شیوه همدلی و همزبانی با مردم را بیاموزند.

یا این همه کاروان عظیمی که به راه افتاده است و به سوی هدف الهی و مقدس در حرکت است قطعاً از حرکت باز نمی ماند. این تنها در کار و تولید و سیاست و مبارزه نیست که ملت ما پیروز و سربلند ایستاده است. در گستره فرهنگ و هنر نیز اسلام و انقلاب مردم با افتخار و سربلندی به پیش می روند. حماسه عظمت انقلاب و مردم ناسروده نمی ماند. شاعران و هنرمندان انقلاب از متن همین انقلاب سربرآورده اند و سربرمی آورند و در روزگاری که ملتی در همه زمینه ها بسیاری از ناممکن ها را انجام داده و خود را از بزرگترین قدرت های جهانی بی نیاز کرده است ساده اندیشی است اگر کسانی گمان کنند که چنین ملتی در عرصه فرهنگ و شعر و ادب و هنر که در آن سابقه طولانی و درخشانی هم دارد نیازمند دیگران خواهد ماند و کسانی که مشعل ادب و هنر را در مجامع هنری و در بین مردم صدها سال افروخته نگه داشته اند اجازه خواهند داد که این شمع فروزان خاموش شود.

یک نگاه ساده به گذشته شعر و ادب و هنر فارسی کافی است تا بیننده دریابد که بزرگترین ستاره های فرهنگی و ادبی ایران در چه مجامع و کانون هائی طلوع کرده اند.



خوشبختانه کانون های اسلامی پرورش بزرگان شعر و ادب و هنر امروز فعالتر از گذشته وجوددارند و نسلی که در پی این نسل خواهد آمد پشتوانه عظیمی از میراث فرهنگی اسلامی و ایرانی را به همراه خواهد داشت. چرا که چشمه فرهنگ اسلامی در جامعه انقلابی ما امروز بیش از پیش در جوشش است و در عرصه فرهنگ و شعر و ادب کهنسال ایرانی نیز هیچ نام آوری نیست که در روزگاری از عمر خود از این چشمه فیاض ننوشیده و خود را از آن مستغنی و بی نیاز احساس کرده باشد. با شما عزیزان حاضر در این کنگره که هنر خود را وقف اعتقادات خویش کرده اید و راه خدمت به مردم را برگزیده اید نیز سخنی دارم. انقلاب اسلامی ماندگار است چرا که هدایت الهی و حمایت مردمی پشتوانه آن است. هنر شما باید در راه تعمیق ارزش های آن به کار رود. شما باید از ابزار هنر خود شمشیری بسازید تا ناپاکی ها و ناخاصی ها را بزداید تا راه رشد پاکی و خلوص و تقوی در جامعه باز و هموار بشود. این یک دستور نیست اصلی است که ما و شما پیش از این نیز آن را پذیرفته ایم و اکنون که می خواهید هنر خود را در راه اعتقاد و ایمان به کار برید باید آن را با همان ظرافت و زیبایی که هنر با آن دل ها را تسخیر می کند عرضه کنید. این مقصود حاصل نمی شود مگر اینکه آموزش فنونی که در همه رشته های هنری ضرورت دارد جدی گرفته شود و کیفیت فدای کمیت نگردد.

کار هنر با محتوا پایان نمی یابد. قالب نیز ارزش بسیار دارد. ظرف نازیبا مضر و زیبا را زشت جلوه می دهد و برای ساختن ظرف زیبا در عرصه هنر تنها استعداد کافی نیست. آموزش هم ضرورت دارد.

هنرمندانی که قدرت آموزش اصول هنری را در خود می بینند باید به یاری جوانان بشتابند. انجمن ها و کانون هائی که در آن پیشکسوتان هر رشته اصول و فنون هر رشته را به جوانان می آموزند باید تأسیس شود و مسئولان دولتی نیز باید راه این حرکت را برای مشتاقان این خدمت فرهنگی باز و هموار سازند.

امروز حرکتی جدی و مستمر برای تعالی هنر در جامعه ضرورت دارد. این حرکت را آغاز کنید. دست خدا، حمایت مردم و امکانات کشور با شما و در اختیار شماست. پیروز و سربلند باشید. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

**سید علی خامنه ای**